

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



صاحب امتیاز: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده اسلام تمدنی)

مدیر مسئول: دکتر سید علیرضا واسعی

سردبیر: دکتر سید حسین سیدی

مدیر اجرایی و دبیر تحریریه: هوشنگ استادی

ویراستار: هوشنگ استادی

کارشناس بخش انگلیسی: دکتر سید محمدجواد سیدی

صفحه‌آرایی: سید حجت جعفری

طراحی جلد: کمیل بیک

چاپخانه: مؤسسه بوستان کتاب - ۳۶۶۶۱۱۱۴ - ۰۲۵

«این نشریه حاصل فعالیت مشترک پژوهشکده اسلام تمدنی و انجمن علمی نقد ادب عربی ایران است.»

نشانی فصلنامه:

مشهد مقدّس، چهارراه خسروی، خیابان شهید رجایی

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، پژوهشکده اسلام تمدنی

کدپستی: ۹۱۳۴۶۸۳۱۸۷ - تلفکس: ۰۵۱-۳۲۲۱۸۱۰۳

رایانامه: jrla@isca.ac.ir

نشانی سامانه: <http://jrla.isca.ac.ir>



اعضای هیئت تحریریه

- ۱- دکتر سید حسین سیدی
(استاد دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت علمی پاره‌وقت پژوهشکده اسلام تمدنی)
- ۲- دکتر علی‌باقر طاهری‌نیا
(استاد دانشگاه تهران)
- ۳- دکتر ابوالحسن امین مقدسی
(دانشیار دانشگاه تهران)
- ۴- دکتر رقیه رستم‌پور ملکی
(دانشیار دانشگاه الزهراء)
- ۵- دکتر غلام‌رضا پیروز
(دانشیار دانشگاه مازندران)
- ۶- دکتر سید علیرضا واسعی
(دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - پژوهشکده اسلام تمدنی)
- ۷- دکتر حجت رسولی
(دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)
- ۸- دکتر محمد خامه‌گر
(استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی - پژوهشکده اسلام تمدنی)
- ۹- دکتر جهانگیر مسعودی
(دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت علمی پاره‌وقت پژوهشکده اسلام تمدنی)

ارزیابان و مشاوران علمی این شماره

- ۱- دکتر عباس اقبالی، دانشیار دانشگاه کاشان
- ۲- دکتر سید حسین سیدی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد
- ۳- دکتر سید فضل‌الله میرقادری، استاد تمام دانشگاه شیراز
- ۴- دکتر تورج زینی‌وند، دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه
- ۵- دکتر طاهره ایشانی، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۶- دکتر سید علی سراج، استادیار دانشگاه پیام نور شیراز
- ۷- دکتر مهین حاجی‌زاده، دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
- ۸- دکتر عبدالاحد غیبی، دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان
- ۹- جواد معین، عضو هیئت علمی گروه عربی جامعه المصطفی وابسته به مشهد مقدس
- ۱۰- دکتر محمدجواد پورعابد، استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر
- ۱۱- دکتر سید اسماعیل حسینی اجداد، استادیار دانشگاه گیلان
- ۱۲- دکتر محمد غفوری‌فر، استادیار دانشگاه کوثر بجنورد

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش و تنظیم و ارسال مقالات

الف- ضوابط کلی و محتوایی:

- ۱- مقاله ارسالی جهت چاپ در فصلنامه باید دارای محتوای علمی - پژوهشی باشد.
- تبصره ۱: ترجمه مقاله اگر همراه با نقد جامع علمی باشد می‌تواند در نشریه علمی-پژوهشی درج شود.
- ۲- لازم است نویسنده یا نویسندگان مشخصات دقیق خود را شامل: نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مؤسسه متبوع، شماره تلفن تماس، نشانی دقیق پست الکترونیکی e-mail در صفحه‌ای جداگانه ارسال کنند (در صورت ارسال از طریق سامانه فصلنامه، نیازی به آن نیست).
- ۳- در صورتی که مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد، نویسنده مسئول مشخص گردد.
- تبصره ۲: چنانچه نویسنده مسئول مشخص نشده باشد، ارائه مقاله و تمام مکاتبات و مسؤولیت مقاله با نویسنده اول است.
- ۴- مقاله قبلاً منتشر نشده و نویسنده متعهد به نشر آن در جای دیگر نباشد. ضمناً مقاله‌های ارسالی، نباید هم‌زمان به فصلنامه‌های دیگر ارائه شوند.
- ۵- چنانچه مقاله‌ای برگرفته از پایان‌نامه یا طرحی تحقیقاتی باشد، یادآوری آن در ابتدای مقاله الزامی است.
- ۶- مسؤولیت صحت و سقم مقاله به لحاظ علمی و حقوقی به عهده نویسنده است.
- ۷- حق رد یا قبول و نیز ویراستاری مقاله‌ها برای مجله محفوظ است.
- ۸- تأیید نهایی مقاله برای چاپ در فصلنامه، پس از نظر داوران با هیأت تحریریه فصلنامه است.

ب- ضوابط ساختاری و نگارشی:

- ۹- حجم مقاله حداکثر ۲۶ صفحه، و هر صفحه ۲۵۰ کلمه، دارای حداکثر ۲۴ خط باشد.
- ۱۰- مقاله بر یک روی کاغذ A4 با نرم‌افزار Word و قلم B Compset فونت ۱۲ حرفچینی شود. با حاشیه بالا و پایین ۵، چپ و راست ۴/۵ و میان سطور ۱ سانتی‌متر، و چکیده، پانویس و منابع با همان قلم و اندازه ۱۱ باشد. قلم انگلیسی Times New Roman با یک فونت کم‌تر از قلم فارسی و قلم عربی B Badr با یک فونت بیش‌تر تایپ شود.
- ۱۱- هر مقاله باید دارای بخش‌های زیر باشد:
 - ۱-۱۱. عنوان مقاله؛ ناظر بر موضوع پژوهش و کوتاه و رسا باشد.
 - ۲-۱۱. چکیده: حدود ۱۵۰-۲۰۰ کلمه به زبان فارسی و انگلیسی که در بردارنده شرح مختصر و جامع محتویات نوشتار؛ شامل بیان مسأله؛ هدف؛ ماهیت پژوهش و نتیجه باشد.
 - ۳-۱۱. کلید واژه؛ هر مقاله باید دارای حداکثر ۴ و حداکثر ۷ کلیدواژه باشد.
 - ۴-۱۱. مقدمه؛ به تبیین موضوع مقاله، ارتباط آن با پژوهش‌های قبلی و جهات نوآوری آن در

راستای حل مشکلات موجود می‌پردازد.

۱۱-۵: متن اصلی: بخش اصلی مقاله است که باید پاراگراف‌بندی شده و هر پاراگراف دارای موضوعی خاص باشد.

۱۲- نتیجه؛ حدود ۱۵۰-۲۰۰ کلمه و دربردارنده جمع‌بندی و خلاصه مهم‌ترین مسایل مطرح شده در مقاله است.

۱۳- منابع: منابع مقاله، به ترتیب حروف الفبا مرتب شده (ابتدا منابع فارسی و عربی، سپس انگلیسی) و در انتهای مقاله آورده شوند. لازم است تمام مراجع در متن مقاله مورد ارجاع واقع شده باشند.

ج- ارجاعات:

۱۴- ارجاعات درون‌متنی؛ منابعی که در متن اصلی مقاله مورد ارجاع قرار می‌گیرد:

۱-۱۴: در صورت نقل قول مستقیم از منبعی، ابتدا و انتهای مطلب باید میان دو گیومه قرار گیرد. در نقل به مضمون نیازی به گیومه نیست.

۲-۱۴: ارجاعات داخل متن شامل نام خانوادگی نویسنده؛ سال نشر؛ شماره جلد و صفحه (مثال: ۳۵/۱)

۳-۱۴: در صورت ارجاع به چند اثر از یک مؤلف سال انتشار نیز پس از نام مؤلف ذکر شود.

۴-۱۴: چنانچه نویسنده‌ای دارای دو یا چند اثر چاپ شده در یک سال باشد به صورت (نام مؤلف، سال انتشار حروف الفبا: ا-ب-ج و....، جلد/صفحه) ارجاع داده می‌شود: طوسی، ۱۳۵۹، ب، ۴۵۲ و طوسی، ۱۳۵۹، ج، ۱۲۵.

تبصره ۳: در صورتی که اثری دارای بیش از سه نویسنده باشد، پس از نام نخستین نویسنده، عبارت «دیگران» برای آثار فارسی و عبارت «et al.» یا «and others» برای آثار انگلیسی قرار می‌گیرد.

۵-۱۴: دو یا چند استناد درون‌متنی در کنار یکدیگر در یک جفت پرانتز، با علامت نقطه ویرگول از هم جدا می‌شوند.

۶-۱۴: ارجاعات توضیحی، مانند صورت لاتین کلمات در پانوش و شرح اصطلاحات و مانند آن در پانوش آورده شود. (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها مثل متن مقاله روش درون متنی خواهد بود).

۷-۱۴: در مواردی که بلافاصله یا با فاصله از ذکر منبع اصلی - اگر ذکر منبعی دیگر موجب ابهام یا عدم شناسایی منبع مورد ارجاع نگردد - به همان منبع ارجاع داده شود و از کلمه همان و شماره صفحه و در صورتی که شماره صفحه نیز یکی باشد، با همان شرط یادشده، از واژه همان استفاده شود.

۱۴-۸- در ارجاعات آیات درون مقاله این گونه عمل می‌شود: اصل آیه، شماره سوره و آیه:
(۶۵/۱)، ترجمه فارسی آیه.

۱۵- شیوه ارجاع منابع پایان مقاله

۱-۱۵: کتاب‌ها: نام خانوادگی/شهرت، نام؛ (سال انتشار)، عنوان کامل اثر به صورت ایرانیک یا ایتالیک (عنوان اصلی با دو نقطه از عنوان فرعی جدا شود)، مترجم/ ویراستار/ گردآورنده: نام و نام خانوادگی، ویرایش (در صورتی که نخستین ویرایش نباشد)، نوبت چاپ، جلد، محل انتشار: ناشر.
تبصره ۴: در آثاری با بیش از دو نویسنده تنها نام نویسنده اول معکوس می‌شود و نام نویسندگان دوم به بعد به صورت طبیعی پس از یک ویرگول و حرف ربط «و» پیش از نام نویسنده آخر می‌آید.

تبصره ۵: در صورت عدم وجود تاریخ نشر، از لفظ «بی‌تا» و در صورت عدم وجود محل نشر از لفظ «بی‌جا» و در صورت عدم وجود ناشر، از لفظ «بی‌نا» استفاده شود.

۲-۱۵: مقالات: نام خانوادگی/ شهرت، نام، (سال انتشار)، عنوان کامل مقاله درون گیومه، نام مجله به صورت ایرانیک یا ایتالیک، محل نشر، دوره، شماره، ماه/ فصل انتشار، شماره صفحات مربوط به مقاله.

تبصره ۶: برای ذکر صفحات متوالی از صص استفاده می‌شود؛ مانند صص ۲۵-۲۸ و برای صفحات متناوب از ص؛ مانند ۴۳ و ۴۷ و ۵۰)

۳-۱۵: پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام (سال انتشار)، عنوان پایان‌نامه به صورت ایرانیک یا ایتالیک، نام دانشگاه، سایت اینترنتی که پایان‌نامه مذکور در آن در دسترس می‌باشد.

۴-۱۵: سایت اینترنتی: نام خانوادگی، نام (سال انتشار و یا روز آمدن شدن)، عنوان مطلب درون گیومه، آدرس سایت به صورت کامل.

۵-۱۵: پایان‌نامه و سایت اینترنتی جداگانه ذکر نمی‌گردد؛ بلکه در ترتیب الفبایی فهرست منابع و مآخذ آورده می‌شود.

۶-۱۵: همه متون عربی اعم از آیات قرآن، نهج البلاغه، احادیث و جز آن‌ها باید به طور کامل و درست اعراب‌گذاری شود.

فصلنامه متون ادبی مطالعات

سال سوم، شماره اول، پیاپی ۹، بهار ۱۳۹۷

فهرست مطالب

- | | |
|---|-----|
| • تحلیل متن شناختی سوره لقمان بر اساس نظریه کنش گفتار سرل
دکتر حسین خاکپور، فاطمه عقدایی | ۹ |
| • نقش سیاق در معنای تعلیلی و تأکیدی بودن «إِنَّ» در آیات قرآن و تأثیر آن بر وقف
و ابتدا
دکتر اعظم پرچم، فاطمه زمانی | ۳۵ |
| • بررسی چهار گونه ادبی شعر شیعی متأثر از قرآن کریم
دکتر زهرا پارساپور، اکرم اکرمی | ۶۵ |
| • تجلی پایداری حضرت زینب <small>علیها السلام</small> در ادبیات عاشورایی
مورد پژوهانه: ده جلد ادب الطّف
دکتر علی اکبر محسنی، دکتر مجید محمدی، فرشته جمشیدی | ۹۵ |
| • نقد و بررسی نظریه بسط متن در تحلیل انسجام متنی سوره های قرآن بر اساس
دیدگاه حسین عبدالرئوف
دکتر محمد خامه گر | ۱۱۹ |
| • بررسی عناصر داستانی تولد حضرت مسیح <small>علیه السلام</small> در سوره مریم <small>علیها السلام</small>
دکتر فریدون جمال وحی، فاطمه عظیمی | ۱۳۷ |

تحلیل متن شناختی سوره لقمان بر اساس نظریه کنش گفتار سرل

دکتر حسین خاکپور^۱

فاطمه عقدایی^۲

چکیده

بررسی کنش‌های گفتار در متون مذهبی، یکی از راه‌های درک و شناخت لایه‌های پنهان و تأثیر موردنظر مبدأ کلام است، نوشتار حاضر در حوزه کاربردشناسی زبان و تحلیل گفتمان در نظر دارد به مطالعه و بررسی کنش‌های گفتاری سوره لقمان بپردازد. این پژوهش بر روی سوره لقمان با بررسی اجمالی تفاسیر صورت گرفته است. روش مورد استفاده در این پژوهش، روش تحلیل محتوا است و واحد تحلیل، می‌تواند شامل یک جمله، یک کلمه یا چند جمله باشد که یک کنش را برسانند. ابتدا هر آیه به پاره‌گفتار تقسیم شده و سپس نوع کنش هر پاره‌گفتار مشخص گردیده است. پس از تجزیه و تحلیل داده‌ها و بر اساس نتایج حاصل مشخص شد که از مجموع ۱۰۷ کنش به کار رفته در این سوره، کنش ترغیبی با تعداد ۶۱ مورد، کنش اظهاری با ۲۳ مورد و کنش عاطفی با ۲۲ مورد بیش‌ترین میزان کنش را در این سوره دارند و کنش تعهدی با تعداد ۱ مورد کم‌ترین میزان را به خود اختصاص داده است. تعداد زیاد کنش ترغیبی و اظهاری با توجه به مباحث مطرح شده در این سوره کاملاً قابل توجیه است؛ زیرا تبیین و دعوت مخاطب به مسایل اصلی اعتقادی مانند توحید و معاد بیش‌تر در قالب کنش اظهاری و ترغیبی اثربخش است و بیان این مسائل کم‌تر رنگ و بوی عاطفی را می‌پذیرد. هم‌چنین در این بررسی نشان داده شده است که پاره‌گفتارهای این سوره نه تنها کنش‌های متفاوتی دارند بلکه برخی از پاره‌گفتارها بیش از یک کنش دارند، ضمناً کنش اعلامی در این سوره استفاده نشده؛ زیرا این نوع کنش‌ها بیش‌تر در موقعیت‌های رسمی مانند جلسه دادگاه استفاده می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن، سوره لقمان، متن شناختی، تحلیل گفتار، سرل.

۱- دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان dr.khakpour@theo.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان، نویسنده مسئول f.aghda@yahoo.com

مقدمه

برای فهم کلام خدا با پدیده‌ای به نام زبان قرآن روبرو هستیم که فهم آن مستلزم دقت و مطالعه فراوان است، از جمله باید قدم در فضای مباحث زبانشناسی و معناشناسی گذاریم. یکی از دیدگاه‌های معناشناسی که بر پایه آن متون مختلف از جمله متون دینی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، نظریه کنش گفتار است. آستین-ارایه‌کننده این نظریه- کاربرد زبان برای انجام کارهایی از قبیل اعلام کردن، وعده دادن، اظهار داشتن، تهدید کردن و جز آن را کنش گفتار نامید و ادعا نمود از خلال تجزیه و تحلیل آماری این کنش‌ها در متون، می‌توان به لایه‌های پنهان مراد گوینده دست یافت. در بازگردان فارسی آیات از ترجمه احمد کاویانپور بهره برده شده است.

۱- پرسش‌های پژوهش

از این رو پژوهش حاضر در صدد است با بررسی و تحلیل کنش گفتار سوره لقمان به این سؤال‌ها پاسخ دهد:

- ۱- ساختارهای گفتمان‌مدار به کاررفته در این سوره کدام است؟
- ۲- این ساختارها چه مفاهیم و محتوایی را به مخاطب منتقل می‌کنند؟
- ۳- وضعیت تفاوت آماری میزان کاربرد هر یک از انواع کنش‌های گفتاری در این سوره چگونه است؟

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات و کتب فراوان با موضوع تحلیل کنش گفتاری نگاشته شده، ولی استفاده از این سبک در حوزه متون دینی و بالاخص قرآن کریم سابقه‌ای طولانی ندارد و کارهای صورت گرفته در وادی متون دینی اکثراً در قالب مقاله بوده است، از جمله؛ "تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن" توسط سید حسین سیدی (۱۳۹۱)؛ "تحلیل خطبه ۵۱ نهج البلاغه" نگاشته خانم مریم فضائلی (۱۳۹۰)؛ "گفتمان قرآن" اثر العموش (۱۳۸۸)؛ "تأثیر بافت زمانی-مکانی بر تحلیل کنش گفتار؛ مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم" نگاشته آقایان سید محمد حسینی معصوم و عبدالله رادمرد (۱۳۹۴)؛ "تحلیل نشانه‌شناختی گفتمانی سوره الرحمن (مبتنی بر الگوی تنشی)" تألیف حدیث شریفی و فؤاد نجم‌الدین (۱۳۹۳)؛ "تحلیل گفتمان

ادبی خطبه های حضرت زینب علیها السلام " توسط کبری روشنفکر و دانش محمدی (۱۳۸۸)؛ و مقاله خانم‌ها باستانی و سوسن (۱۳۸۶) تحت عنوان "بررسی تأثیر جنسیت در گفتمان دو ترجمه معاصر از قرآن"؛ در نوشته پیش رو سعی شده تحلیل کنش گفتمانی سوره لقمان مورد بحث و بررسی قرار گیرد، البته لازم است پیش از ورود به بحث دورنمایی از علم کنش گفتاری ارائه گردد:

۳- کنش‌های گفتاری

یول^۱ اصطلاح «کنش گفتاری» را شامل اعمالی مانند امر کردن، تقاضا کردن و قول دادن می‌داند (یول، ۱۳۸۷: ۱۴۹). این نظریه در صدد است تحلیلی جامع از کاربرد زبان و شیوه برقراری ارتباط ارائه نماید، هرچند انواعی متفاوت از کنش‌های کلامی وجود دارد، ابتدا آستین^۲ واحد ارتباط زبانی را کنش گفتاری اعلام کرد، سپس بنابر نظر سرل^۳ اعلام شد که پایه کنش گفتاری بر این استوار است که نقش‌های فعل و به دنبال آن جمله در فرآیند گفتمان را می‌توان به پنج دسته کنش‌های اظهاری، عاطفی، ترغیبی، تعهدی و اعلامی تقسیم کرد (الام، ۱۳۸۳: ۲۰۶):

۱-۱: کنش اظهاری^۴

کنش اظهاری، توصیف حالت یا حادثه‌ای است و گوینده عقیده خود را درباره صحت و سقم مطلبی اظهار می‌کند. این کنش گوینده را به صدق گزاره‌ای که بیان شده است، متعهد می‌کند و بر نکته‌ای تأکید می‌کند یا به نتیجه‌گیری از نکته‌ای می‌پردازد (سرل، ۱۹۹۹: ۱۳، صفوی، ۱۳۸۷: ۸۲). به طور کلی اظهارات، ادعاها، نتیجه‌گیری‌ها، بیانات، تأکیدات، توصیفات و ابراز حقایق و مانند این‌ها که گوینده در آن، جهان خارج را آن گونه که باور دارد به تصویر می‌کشد، دارای کنش اظهاری است (Yule, 1996: 5). چند نمونه از افعالی که دارای این نوع کنش هستند عبارتند از: اظهار کردن، بیان کردن، گفتن، تأیید کردن، دلیل آوردن، اثبات کردن و معرفی نمودن (فضائلی، ۱۳۹۰: ۹۰) به

1. George Yule
2. John Langshaw Austin
3. John Rogers Searle
4. Representative Act

عنوان نمونه "لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ" خداوند در این آیه ماجرای نصرت الهی در موارد فراوان، از جمله جنگ حنین را یادآوری می‌کند که نوعی کنش اظهاری محسوب می‌شود.

۱-۲: کنش دستوری یا ترغیبی^۱

این گونه کنش‌ها کوششی هستند برای تشویق یا واداشتن شنونده به انجام عملی و یا دادن اطلاعاتی به گوینده و می‌توان آن‌ها را در پرسش‌ها و درخواست‌ها یافت (Searle, 1999: 13-14). افعال کنش ترغیبی شامل افعالی چون خواستن، توانستن، بایستن و لازم بودن، دستور دادن، دعوت کردن، اجازه دادن، پرسیدن، بازخواست کردن، اطلاعات درخواست کردن، توضیح خواستن، تقاضا کردن، درخواست اثبات کردن، توصیه نمودن، پیشنهاد کردن، القا کردن، هشدار دادن، به مبارزه طلبیدن، تکرار کردن، دوباره راه انداختن، اصرار و پافشاری کردن، اخطار دادن، اعلام نیاز کردن، توصیه کردن، شرط گذاشتن، نصیحت کردن، التماس و تمنا کردن هستند (زرقانی و اخلاقی، ۱۳۹۱: ۶۸). در آیه "فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أذْبَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ" (حجر/۶۵) یک امر الهی (خروج از شهر) و یک نهی الهی (نگاه کردن به پشت سر) آمده است که در مجموع، دو کنش ترغیبی را شامل می‌شود.

۱-۳: کنش تعهدی^۲

گوینده نسبت به سیر اعمال آتی متعهد می‌شود (الام، ۱۳۸۲: ۲۰۶). قول‌ها، سوگندها و قراردادهای در شمار این گروه هستند؛ مانند جملاتی که در محضر می‌نویسیم: «موارد را خواندم و قبول دارم» یا «ثبت با سند برابر است» (Ibid, 14). افعالی چون قول دادن، سوگند خوردن و تعهد دادن دارای این نوع کنش گفتاری هستند (فضائلی، ۱۳۹۰: ۹۱). کاربرد کنش تعهدی در سخن گفتن از قیامت به‌وفور در قرآن مشاهده می‌شود که نمونه آن سوگندهایی است که خداوند به مخلوقات گوناگون یاد کرده است، مانند: "وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ" در این آیات، خداوند با قسم خوردن که نوعی کنش تعهدی است، وقوع قیامت و زنده شدن دوباره انسان و رسیدگی به اعمال او را حتمی و قطعی می‌کند و تعهد می‌دهد.

1. Directive Act
2. Commissive Act

۴-۱: کنش عاطفی^۱

هدف این کنش‌ها، بیان حالت روانی گوینده دربارهٔ اوضاع و شرایطی است که در محتوای گزاره‌ها مشخص شده است. در این نوع کنش گوینده نه تلاش می‌کند تا جهان بیرون را با کلماتی که بیان می‌کند مطابقت دهد و نه کلمات بیان شده را با جهان بیرون؛ بلکه صدق و حقیقت گزارهٔ بیان شده بدیهی و مسلم فرض می‌شود. گوینده احساس، دیدگاه یا حالت روان شناختی خود، نظیر لذت، تأسف، علاقه و نفرت را با عذرخواهی، تبریک، ناسزا و جز آن بیان می‌کند (Ibid, 15). چند نمونه از افعالی که در این طبقه از کنش‌های گفتار جای می‌گیرند، عبارتند از: سپاسگزاری کردن، تبریک گفتن، عذرخواهی کردن، هجو کردن، تمجید کردن و اظهار تأسف نمودن (فضائلی، همان: ۹۰). مثلاً "سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ" (رعد/۲۴) در این آیه با سلام و درود فرستادن، به کسانی که به عهد الهی وفا می‌کنند، از کنش عاطفی استفاده شده است.

۱-۵-۱ اعلامی^۲

کنش اعلامی، شامل کنش‌های گفتاری است که به محض بیان آن‌ها، در جهان بیرون تغییراتی واقعی ایجاد می‌شود (Ibid, 13). افعالی که حاوی کنش اعلامی هستند عبارتند از: اعلام کردن، محکوم کردن و منصوب کردن (فضائلی، ۱۳۹۰: ۹۱). بطور مثال "حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَيْزِيرِ" (مائده/۳) بنابر تعریف فوق، تحریم از مصادیق بارز کنش اعلامی محسوب می‌شود که در این آیه نیز برخی خوراکی‌ها بر مسلمانان حرام شده است.

۲- بحث و تحلیل کنش گفتاری سوره لقمان

در این بخش کنش‌های گفتار به کار رفته در سوره لقمان، بررسی و استخراج گردید. لازم به ذکر است تعیین کنش گفتار در متونی نظیر قرآن چندان ساده نیست؛ زیرا براساس حدیث نبوی قرآن دارای هفتاد بطن است و بر پایهٔ آیهٔ قرآن تأویل قرآن منحصر به خدا و رسول ﷺ و راسخون در علم می‌باشد، بنابراین به سادگی نمی‌توان منظور اصلی گویندهٔ متعال را تعیین کرد و

1. Expressive Act
2. Declarative Act

ناچار به اعمال حکم به ظاهر هستیم. نکته دیگر این که اگر سوره لقمان را مجموعه‌ای از اطلاعات درباره حقایق جهان هستی و اقوام پیشین و احکام زندگی برای سعادت دنیا و آخرت بدانیم، آن گاه می‌توان ادعا کرد تمام این سوره یک گفتمان آگاهی‌بخش و به نوعی دارای کنش اظهاری خواهد بود، اما با کمی دقت در آیات درمی‌یابیم که بیان برخی ماجراها و اخبار علاوه بر کنش اظهاری، کنش‌هایی دیگر را به همراه دارد؛ مثلاً در سرزنش و تحقیر کفار و مشرکان یا تمجید و تحسین مؤمنین، کنش عاطفی به کار رفته است:

«الم.» (۱)

لازمه پی بردن به کنش گفتاری هر عبارت، فهم مدلول آن است و این درحالی به وقوع می‌پیوندد که درباره مدلول حروف مقطعه، آرایشی متفاوت از جانب مفسران ابراز شده است (خامه‌گر، ۱۳۸۲: ۱۶۶). برخی از مفسران حروف مقطعه را رمزی از اسمای اعظم الهی می‌دانند و می‌گویند خداوند با این حروف به نام خود سوگند خورده است (طبرسی، ۱۳۳۶: ۵۶/۱). اگر این تفسیر را بپذیریم کنش اولین آیه از این سوره تعهدی می‌شود ولی در صورت پذیرش دیگر آرا، کنش آیه نیز متفاوت می‌گردد.

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ.» (۳)

«این آیات خدای باحکمت است. هدایت و رحمتی برای نیکوکاران است.»

در دومین آیه از این سوره با عبارات متفاوت به تمجید کتاب پرداخته، به این ترتیب که ابتدا با ضمیر "تلك" که در زبان عربی برای اشاره به دور به کار می‌رود به قرآن اشاره کرده است و همان طور که می‌دانیم در قرآن کاربرد ضمیر اشاره دور کنایه از عظمت و اهمیت مشارئله می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۱/۱۱) گویی مشارئله در اوج و نقطه‌ای دور از دسترس قرار دارد. از سویی دیگر در ادامه از کتاب با صفت "حکیم"، "هدی" و "رحمة" یاد کرده است که هر کدام از این صفات به نوعی تمجید کتاب را دربر دارد؛ زیرا توصیف "کتاب" به "حکیم" یا به خاطر استحکام محتوای آن است؛ چرا که هرگز باطل به آن راه نمی‌یابد، و هرگونه خرافه را از خود دور می‌سازد جز حق نمی‌گوید، و جز به راه حق دعوت نمی‌کند، درست در مقابل (لهوالحدیث) - سخنان بیهوده - که در آیات بعد می‌آید، قرار دارد و یا به معنای آن است که این قرآن هم‌چون دانشمندی حکیم است که در

عین خاموشی با هزار زبان سخن می گوید، تعلیم می دهد، اندرز می گوید، تشویق می کند، انذار می نماید، داستان‌های عبرت انگیز بیان می کند و خلاصه به تمام معنا دارای حکمت است. البته هیچ مانعی ندارد که هر دو معنای "حکمت" در آیه فوق منظور باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۰)

در ادامه دو صفت دیگر برای کتاب ذکر نموده تا صفت حکیم بودن قرآن را تکمیل کند، پس قرآن به سوی واقع و حق هدایت می کند، و به واقع نیز می رساند، نه مثل لهووالحدیث که انسان را از مهم خود باز می دارد و به واقعیت نمی رساند، و نیز قرآن رحمت است؛ نه نعمت تا از نعمت بازدارد. به این ترتیب با تمجید کردن کتاب به نحو ظاهری، کنش عاطفی را برگزیده ولی می توان کنش واقعی این آیه را از نوع ترغیبی دانست؛ زیرا گوینده کلام در ضمن بیان عظمت کتاب این هدف را دنبال می کند که به مخاطب مؤمن، اطمینان دهد که تبعیت از کتاب، سعادت او را تضمین می کند و به مخاطب غیرمؤمن توصیه می نماید که برای نیل به سعادت، راه کتاب را در پیش گیرد و این گونه است که می توان کنش واقعی آیه را با توجه به سیاق اطمینان بخشی و توصیه ای که در آن به کار رفته، کنش ترغیبی در نظر گرفت.

«الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ.» (۴)

«[همان] کسانی که نماز برپا می دارند و زکات می دهند و [هم] ایشان هستند که به آخرت یقین دارند.»

این آیه به معرفی محسنین می پردازد و از آنجا که یک واقعیت عینی را بیان می کند، می توان گفت دارای کنش اظهاری است.

«أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.» (۵)

«آنان هستند که از جانب پروردگارشان از هدایت برخوردار می باشند و ایشان از رستگاران به شمار می روند.»

این آیه دارای دو نوع کنش ظاهری و واقعی می باشد. ظاهر آیه به بیان وضعیت محسنین پرداخته، بنابراین کنش ظاهری آن، اظهاری می باشد ولی با نگاهی دقیق تر می توان ادعا کرد که کنش واقعی آن، ترغیبی است؛ زیرا جمله "أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ" نشان می دهد هدایت آن‌ها از طرف پروردگارشان تضمین شده است و این سیاق اطمینان بخشی، دلالت بر کنش ترغیبی دارد. از سوی دیگر ضمیر "هُم" با

رویکرد به قواعد ادبیات عربی، دلیل بر حصر است و نشان می‌دهد که رستگاری منحصر در محسنین شده است (ابی السعود، ۹۵۱: ۳۴/۱؛ مدنی شیرازی، ۱۴۱۵: ۲۸۳/۲)، و به این ترتیب به طور ضمنی به مخاطب توصیه می‌کند که تابع این راه باشد، در نتیجه کنش آن ترغیبی می‌باشد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ.» (۶)

«و برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدار می‌باشند تا [مردم را] بی‌هیچ [دانشی از راه خداگمراه کنند و] راه خدا را به ریشخند گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.»

ششمین آیه این سوره به بیان وضعیت گروهی دیگر از مردم می‌پردازد؛ بنابراین کنش اظهاری دارد. هم‌چنین آیه حامل هشدار - لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ - نسبت به این گروه می‌باشد که رنگ و بوی کنش ترغیبی را به آن داده است. این عذاب خوارکننده به خاطر آن است که این گروه آیین خدا را مورد استهزا و تمسخر قرار داده‌اند و چون جریمه باید متناسب با جرم باشد، خداوند هم برای آن‌ها مجازاتی تعیین کرده که علاوه بر دردناک بودن توهین‌آور نیز باشد (کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۴۰/۴)؛ لذا آیه متضمن نوعی هجو نیز می‌باشد که مؤید کنش عاطفی است.

«وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.» (۷)

«و چون آیات ما بر او خوانده شود با نخوت روی برمی‌گرداند چنان‌که گویی آن را نشنیده [یا] گویی در گوش‌هایش سنگینی است پس او را از عذابی پر درد خبر ده.»

این آیه نیز به خاطر بیان حال این گروه، کنش اظهاری دارد و در عین حال می‌فرماید: اینان وقتی آیات الهی خوانده می‌شود خودبینانه اعراض می‌کنند و چنان بی‌اعتنا می‌شوند گویی نشنیده و یا ناشنوا است (كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا) در واقع شنیده، اما در اثر بی‌اعتنایی مانند نشنیده است ولی «كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا» (قرشی، ۱۳۷۰: ۲۴۰) و در پایان آن‌ها را به عذاب الیم بشارت داده است. می‌دانیم بشارت در مورد موضوعات مورد دلخواه به کار می‌رود و وقتی به گروهی مژده عذاب داده شود در واقع آن‌ها را مورد تمسخر و استهزا قرار داده؛ لذا این نوع هجو کنش عاطفی به آیه داده است.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ.» (۸)

«در حقیقت کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند باغ‌های پر نعمت خواهند داشت.»

در این آیات به وضوح کنش ترغیبی دیده می‌شود؛ زیرا ضمن وعده بهشت دادن به مؤمنین، تأکید کرده که ایشان خالد در آن جا هستند و با عبارت "وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" دوباره بر حتمی بودن این وعده تأکید نموده و در پایان با اشاره به صفت عزیز و حکیم دوباره تذکر می‌دهد او قاهری است که مقهور کسی واقع نمی‌شود و غالبی است که موجودی براو غلبه نمی‌یابد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۳/۱۶) بنابراین توانا است وعده‌های خود را عملی کند.

«خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.» (۹)

«که در آن جاودان می‌ماند وعده خدا که حق است و هم او شکست‌ناپذیر سنجیده کار است.» کنش این آیه نیز همانند آیه قبل ترغیبی می‌باشد؛ زیرا عبارت "وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا" حکایت از وعده مسلم الهی دارد و منجر به اطمینان مخاطب می‌شود. عبارت "خَالِدِينَ فِيهَا" به نوعی خاصیت تشویق و روحیه‌بخشی به مخاطب دارد و مجموعه این فعل‌های کنشی، کنش ترغیبی را دربردارد. هم‌چنین عبارت "هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" به نوعی دلیلی براین حقیقت است که خداوند قطعاً قدرت دارد وعده‌های خود را عملی کند؛ بنابراین از سویی کنش اظهاری دارد و از سوی دیگر چون تشویق مخاطب را به ایمان و عمل صالح در پی دارد، کنش ترغیبی دارد.

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَعِيْرَ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ.» (۱۰)

«آسمان‌ها را بی‌هیچ ستونی که آن را ببینید خلق کرد و در زمین کوه‌های استوار بیفکند تا [مبادا زمین] شما را بجنباند و در آن از هر گونه جنبنده‌ای پراکنده گردانید و از آسمان آبی فرو فرستادیم و از هر نوع [گیاه] نیکو در آن رویانیدیم.»

کنش ظاهری این آیه اظهاری است؛ زیرا به بیان ابعادی از آفرینش آسمان و زمین می‌پردازد، البته مخاطب با ذکاوت از محتوای آیه به عظمت خداوند پی می‌برد که چگونه آسمان‌ها را بی‌هیچ ستونی روی زمین نگه داشته و کوه‌ها را مانند میخ مایه ثبات و آرامش زمین قرار داده است. وقتی مخاطب به نهایت قدرت و عظمت خداوند پی ببرد به طور ضمنی به این اعتقاد می‌رسد که خداوند هر آنچه را وعده می‌دهد عملی می‌کند؛ زیرا کسی خلف وعده می‌کند که نقص در قدرت داشته

باشد و خدایی که قادر مطلق است قطعاً به وعده‌های خویش جامه عمل می‌پوشاند و به این ترتیب آیه دارای کنش ترغیبی است؛ چون نوعی اطمینان بخشی به مخاطب را به همراه دارد.

«هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.» (۱۱)

«این خلق خدا است [اینک] به من نشان دهید کسانی که غیر از او هستند چه آفریده‌اند [هیچ] بلکه ستمگران در گمراهی آشکار می‌باشند.»

این آیه مجموعه‌ای از کنش‌ها را به همراه دارد. پیامبر ﷺ در ادامه آیه قبل می‌فرماید این خلقت الهی است. حالا شما بگویید دیگران چه چیزی را خلق کرده‌اند؟؟ به این ترتیب درخواستی را مطرح کرده است و کنش ترغیبی دارد، به علاوه این تحدی به نوعی منجر به اطمینان مخاطب مؤمن می‌شود که خدایی جز الله وجود ندارد، این اثر آیه نیز ما را به کنش ترغیبی می‌رساند. افزون بر آن در ادامه وضعیّت ظالمین را بیان کرده است که در گمراهی آشکار به سر می‌برند و کنش‌های اظهاری دارد. ضمن آن که در این نوع گفتار به هجو ستمکاران می‌پردازد و باعث می‌شود سبک کنش عاطفی را به خود بگیرد.

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.» (۱۲)

«و به راستی لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد تنها برای خود سپاس می‌گزارد و هر کس کفران کند در حقیقت خدا بی‌نیاز ستوده است.»

این آیه در بردارنده کنش‌های ترغیبی و اظهاری است، وجود ادات "قَدْ" در ابتدای فعل "آتَيْنَا" نشانگر تأکید است که خاصیت اطمینان بخشی دارد، در نتیجه آیه دارای کنش ترغیبی است. از سویی این آیه بی‌نیازی خدا را خاطر نشان می‌سازد و این که فایده شکر تنها عاید خود شاکر می‌شود، و ضرر کفران هم عاید کفران کننده می‌گردد نه خدا؛ چون خدا غنی مطلق است و احتیاج به شکر کسی ندارد، و چون حمید و محمود است، چه شکرش بگزارند و چه نگزارند، پس کفران هم به او ضرر نمی‌رساند. و به این ترتیب به مخاطب هشدار می‌دهد و کنش ترغیبی خود را تقویت می‌نماید. هم چنین حرف «فاء» در «فَأَنَّمَا» جانشین فعل کنشی «نتیجه می‌گیریم» شده و کاربرد این حرف، گویای این واقعیت است که فایده شکر خدا در واقع به خود انسان برمی‌گردد و به این ترتیب کنش آیه اظهاری می‌شود.

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (۱۳)

«و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می‌داد گفت ای پسرک من به خدا شرک موز که به راستی شرک ستمی بزرگ است.»
 لفظ "بنی" مصغر "ابن" و مضاف به یاء متکلم است. استعمال این کلمه برای افاده رحمت و مهربانی است، یعنی ای پسر عزیزم (قرشی، ۱۳۷۰: ۲۴۸) که به آیه کنش عاطفی می‌دهد. کنش این آیه به دلیل درخواستی که در فعل "لَا تُشْرِكْ" وجود دارد ترغیبی است. به علاوه هشدار مشهود در عبارت "إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ" همراه با قرینه‌های نحوی از قبیل «ان»، «حرف لام» و "جمله اسمیه" این کنش را تقویت می‌کند.

«وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّمَّةِ حَمَلْتُهُ أُمُّهُ وَهْنًا وَعَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَالُهَا فِي عَامِينَ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (۱۴)

«و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش او را باردار شد (در حالی که) سستی بر روی سستی (او افزون می‌گشت) و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.»
 کنش این آیه به واسطه قراین فراوان که در آن لحاظ شده، ترغیبی می‌باشد؛ در دو جای آیه انسان مأمور به شکر نسبت به خداوند و والدین شده است، هم‌چنین عبارت "إِلَيَّ الْمَصِيرُ" یادآوری می‌کند که بازگشت شما به سوی من و حساب و کتاب کار شما با من است پس از امر من سرپیچی نکنید (میبدی، ۱۳۶۱: ۴۹۲) و به این ترتیب با انذار و هشدار می‌کند که به مخاطب منتقل می‌کند کنش ترغیبی را تقویت می‌نماید. در ضمن معنای دو جمله "حملته امه وهناً علی وهن" - فصالة فی عامین" که در توجیه وجوب شکر مادر بیان شده، آن است که هر قدر بچه در شکم مادر بزرگ می‌شود، بر ضعف مادر افزوده می‌گردد، هم‌چنین نه تنها مادر زحمت بچه را در شکم متحمل می‌شود، بلکه بعد از تولد نیز حدود دو سال شیرۀ جان مادر را می‌خورد (قرشی، ۱۳۷۰: ۲۴۹) و این معنا با برانگیختن حس شکرگزاری در مخاطب، کنش عاطفی را دربردارد.

«وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۱۵)

«و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را به آن دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من باز می‌گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آن چه انجام می‌دادید شما را با خبر خواهم کرد.»

این آیه، مجموعه‌ای از کنش‌ها را به همراه دارد، درخواست‌هایی که در قالب یک نهی "قَلَّا تُطْعِمُهُمَا" و دو امر "صَاحِبُهُمَا؛ اتَّبِعْ" آمده‌اند نشان از کنش ترغیبی دارند. دو عبارت "إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ؛ اَتَّبِعْكُمْ" نیز به دلیل رنگ و بوی اطمینان‌بخشی که برای مؤمنان و هشدار می‌دهد که برای کافران دارد، کنش ترغیبی را تقویت می‌کنند. هم‌چنین می‌توان گفت این دو عبارت به بیان حقیقتی از حقایق عالم پرداخته؛ از این رو کنش اظهاری دارد.

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.» (۱۶)

«ای پسرک من اگر [عمل تو] هموزن دانه خردلی و در تخته‌سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است.»

لفظ "بنی" حکایت از کنش عاطفی دارد. و نیز این آیه در رابطه با بقای عمل و مسئول و مثاب بودن انسان در مقابل آن است و این که عمل به‌هیچ وجه از بین رفتنی نیست و هراندازه کوچک باشد، نزد خداوند حاضر است؛ زیرا عبارت "لطیف خبیر" توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان و محفوظ ماندن همه نیکی‌ها و بدی‌ها در کتاب علم پروردگار و نابود نشدن چیزی در این عالم است (بیستونی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). محتوای آیه متضمن هشدار و اطمینان از تحقق وعده الهی است و کنش ترغیبی دارد.

لفظ "بنی" حکایت از کنش عاطفی دارد. هم‌چنین این آیه در رابطه با بقاء عمل و مسئول و مثاب بودن انسان در مقابل آن است و این که عمل به‌هیچ وجه از بین رفتنی نیست و هراندازه کوچک باشد، نزد خداوند حاضر است؛ زیرا عبارت "لطیف خبیر" توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان و محفوظ ماندن همه نیکی‌ها و بدی‌ها در کتاب علم پروردگار و نابود نشدن چیزی در

این عالم است (بیستونی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). محتوای آیه متضمن هشدار و اطمینان از تحقق وعده الهی است و کنش ترغیبی دارد.

«يَا بَنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.» (۱۷)
 «ای پسرک من نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکبیا باش این [حاکمی] از عزم [و اراده تو در] امور است.»

چهار امر ابتدایی آیه حکایت از کنش ترغیبی دارد.

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.» (۱۸)
 «و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد.»

"تصعّر" از ماده "صعر" در اصل یک نوع بیماری است که به شتر دست می‌دهد و گردن خود را کج می‌کند (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۹۱/۶) و هنگامی که این صفت به انسان نسبت داده می‌شود، حکایت از یک نوع بیماری روانی و اخلاقی دارد.

"مرح" (بر وزن فرح) به معنای غرور و مستی ناشی از نعمت است. (صعیدی، بی‌تا: ۱۵۴/۱). وقتی انسان منعم دچار چنین حالتی می‌شود که آن نعمت را از جانب خود ببیند و به نوعی دچار وهم و خیال است، به همین جهت در ادامه خداوند می‌فرماید: "لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ". "مختال" از ماده "خیال"، و "خیلاء" به معنای کسی است که با یک سلسله تخیلات و پندارها خود را بزرگ می‌بیند (مصطفوی، همان: ۱۸۱/۳). "فخور" از ماده "فخر" به معنای کسی است که نسبت به دیگران فخر فروشی می‌کند (صعیدی، همان). تفاوت "مختال" و "فخور" در این است که اولی اشاره به تخیلات کبرآلود ذهنی و دومی به اعمال کبرآمیز خارجی است.

در مجموع این آیات، نوعی هجو و استهزا مشاهده می‌شود که کنش عاطفی به آیه داده است. هم‌چنین طریحی در مجمع‌البحرین در مورد قول خدای تعالی که فرموده (يُحِبُّهُمْ وَيُجِبُّونَهُ) می‌گوید: محبت خدای تعالی بر بندگان، نعمت دادن به ایشان و توفیق دادن آن‌ها برای اطاعت خدا و هدایت بندگان بر دین خدا است. همان دینی که خدای تعالی راضی به آن می‌باشد (طریحی، همان: ۴۴۰/۳)، بنابراین عبارت لایحِبُّ به نوعی هشدار از جانب خداوند بر این افراد است که اگر

بخواهند همین شیوه را درپیش بگیرند از رحمت خداوند محروم می‌گردند و به این طریق، کنش ترغیبی آیه تقویت می‌شود.

«وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.» (۱۹)

«و در راه رفتن خود میانه‌رو باش و صدایت را آهسته‌ساز که بدترین آوازا بانگ خران است.» در این آیه برابر آیه قبل که از دو صفت بد نهی شده بود به دو صفت خوب امر شده و به اعتدال در راه رفتن و نگاه کردن توصیه شده و به آیه کنش ترغیبی بخشیده است. عبارت "إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ" دارای کنش اظهاری و عاطفی می‌باشد؛ کنش اظهاری؛ زیرا گوینده عقیده خود را چنین بیان می‌کند که زشت‌ترین صداها، صدای الاغ است و کنش عاطفی از این جهت که با تشبیه به کار برده شده، صدای بلند را هجو نموده است.

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْعَىٰ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمَنِ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ.» (۲۰)

«آیا ندانسته‌اید که خدا آن‌چه را که در آسمان‌ها و در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است و برخی از مردم در باره خدا بی‌[آن‌که] دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشته باشند] به مجادله برمی‌خیزند.»

بعد از پایان اندرزهای دهگانه لقمان در زمینه مبدأ و معاد و راه و رسم زندگی و برنامه‌های اجتماعی و اخلاقی، قرآن برای تکمیل آن به سراغ بیان نعمت‌های الهی می‌رود تا حس شکرگزاری مردم را برانگیزد، شکری که سرچشمه معرفت الله و انگیزه اطاعت فرمان او می‌شود. همین جنبه تشویقی آیه، کنش ترغیبی را به همراه دارد. هم‌چنین در آیه نوعی اظهار تأسف نسبت به انکار مشرکان به چشم می‌خورد و گروهی از مردم را که بدون علم و دلیل نسبت به حق مجادله می‌کنند هجو کرده است که کنش عاطفی به آیه می‌دهد، البته بیان احوال این گروه نیز حکایت از کنش اظهاری دارد.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ

السَّعِيرِ.» (۲۱)

«و چون به آنان گفته شود آن چه را که خدا نازل کرده، پیروی کنید می گویند [نه]، بلکه آن چه که پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم یا هر چند شیطان آنان را به سوی عذاب سوزان فراخواند.»

کنش آیه از این جهت اظهاری است که بیان وضعیتی مشرکان مبنی بر پیروی از آبا و اجدادشان را برعهده دارد، هم چنین ضمن اظهار تأسف از واکنش ایشان نسبت به دعوت حق، آن ها را مورد هجو قرار می دهد و به آیه کنش عاطفی نیز بخشیده است، آیا هیچ عاقلی دعوت پیامبران الهی را به سوی بهشت رها می کند و به دنبال دعوت شیطان به سوی جهنم می رود؟! «

«وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.» (۲۲)

«و هر کس خود را در حالی که نیکوکار باشد تسلیم خدا کند قطعاً در ریسمانی استوارتر چنگ زده و فرجام کارها به سوی خدا است.»

معنای آیه به این شکل است که هر کس خدا را یگانه بداند و با یقین به معاد عمل صالح انجام دهد، او اهل نجات است و سرانجام هلاک نخواهد شد؛ چون سرانجامش به سوی خدا است و هم او وعده نجات و رستگاری اش داده است. بنابراین معنا، عبارت "وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ" در مقام تعلیل جمله "فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ" می باشد؛ چون این جمله (دستاویزی محکم) استعاره تمثیلی از نجات و رستگاری است و می گوید به این دلیل به چنین دستاویزی چنگ زده که نهایت آن به خدای وعده دهنده به رهایی و فلاح می انجامد و همین تعلیل منجر به کنش اظهاری شده است. به علاوه عبارت "وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ" به مخاطب مؤمن روحیه و دلگرمی می بخشد و برای مخاطب مشرک، جنبه هشدار دارد و کنش ترغیبی به همراه دارد.

«وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.» (۲۳)

«و هر کس کفر ورزد نباید کفر او تو را غمگین گرداند باز گشتشان به سوی ما می باشد و به [حقیقت] آن چه کرده اند آگاهشان خواهیم کرد در حقیقت خدا به راز دلها دانا است.»

این آیه به رسول خدا ﷺ می فرماید که کفار سرانجام روزی به سوی خدا برمی گردند و خدا آن ها را از اعمالشان آگاه می کند و به این ترتیب پیامبر را تسلیت می دهد و دلخوش می کند تا اندوه بر او چیره نشود، این نوع گفتار که همراه با تسلیت و دلداری پیامبر ﷺ است، رنگ و بوی کنش عاطفی دارد. از سوی دیگر، این نوع گفتار یک اطمینان بخشی برای پیامبر ﷺ و یک هشدار برای

کفّار محسوب می‌شود که کنش ترغیبی به آیه می‌دهد. و از جهت سوم بیان وضعیت افراد در روز حساب است و می‌فرماید از آن‌جا که خداوند به آن‌چه در دل‌ها می‌گذرد، دانا است پس می‌تواند ایشان را به اعمالشان آگاه کند، این بیان وضعیت به همراه تعلیل، حکایت از کنش اظهاری آیه دارد.

«نُمتّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ.» (۲۴)

«[ما] آنان را اندکی برخوردار می‌سازیم سپس ایشان را در عذابی پر فشار در مانده می‌کنیم.» در ادامه آیه قبل به بیان وضعیت این دسته از کفّار می‌پردازد و کنش اظهاری دارد و به علاوه نوعی هشدار و اطمینان دادن به این مسئله است که این افراد در همین عالم دنیا نیز لحظه‌ای از دایره تدبیر پروردگار خارج نیستند، بلکه خداوند در دنیا ایشان را از متاع اندک دنیایی بهره‌مند می‌گرداند و به زودی در عالم حساب به عذاب غلیظ دچارشان می‌نماید، از این رو کنش ترغیبی دارد.

«وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.» (۲۵)

«و اگر از آن‌ها پرسشی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است به یقین خواهند گفت خدا بگو ستایش از آن خدا است ولی بیش ترشان نمی‌دانند.»

اگر از اینان سؤال شود چه کسی آسمان و زمین را خلق نموده در پاسخ می‌گویند الله. این پاسخ حکایت از بیان حال ایشان دارد که به طور فطری و ذاتی قایل به توحید هستند، بنابراین کنش اظهاری دارد. ضمن این که عبارت "بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ" به نوعی هجو کفّار را شامل می‌شود و به آیه کنش عاطفی می‌دهد. لام و نون ثقیله در "لَيَقُولُنَّ" به مخاطب این اطمینان را می‌دهد که قطعاً پاسخ ایشان الله خواهد بود و از سوی دیگر عبارت "قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ" حکایت از امری از جانب خداوند به حضرت رسول ﷺ دارد که مجموعه این عوامل کنش ترغیبی آیه را نشان می‌دهند.

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.» (۲۶)

«آنچه در آسمان‌ها و زمین می‌باشد از آن خدا است در حقیقت خدا همان بی‌نیاز ستوده

[صفات] است.»

در این آیه بیان می‌کند که خداوند مالک آن‌چه در آسمان و زمین است می‌باشد و کنش اظهاری دارد و در ادامه عبارت "إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ" با تأکید فراوان (إِنَّ و ضمیر شأن هُو) به کفّار

هشدار می‌دهد که ایمان بیاورید یا نیاورید، هیچ سود و ضرری متوجه خداوند نخواهد شد؛ زیرا خدا مالک مطلق همه و بی‌نیاز بی‌چون و چرا است. این نوع هشدار حاکی از کنش ترغیبی آیه است.

«وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.» (۲۷)

«و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید سخنان خدا پایان نپذیرد بی‌گمان خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.»

این آیه متصل به آیات قبل و شامل مجموعه‌ای از کنش‌ها است: با ذکر تشبیهی حکایت می‌کند از این که کلمات الهی پایان‌ناپذیر هستند و در مقام تعلیل می‌فرماید چون خدا عزیز و حکیم است، کلماتش غیرقابل احصا می‌باشد و این تعلیل علاوه بر جنبه بیانی آیه منجر به کنش اظهاری آن می‌شود. هم‌چنین فحوای آیه حکایت از عظمت و عزت لایتناهی الهی دارد و این تمجید باعث کنش عاطفی آیه می‌گردد. از سوی سوم محتوای آیه باعث اطمینان بخشی به مخاطب می‌شود که هرآنچه خداوند در آیات قبل وعده داده به طور قطع عملی خواهد شد؛ زیرا او حکیم شکست‌ناپذیر است و کنش ترغیبی را به ارمغان می‌آورد.

«مَا خَلَقَكُمْ وَلَا يَغْنُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ.» (۲۸)

«آفرینش و برانگیختن شما [در نزد ما] جز مانند [آفرینش] یک تن نیست که خدا شنوای بینا است.»

آیه طی کنش اظهاری بیان می‌کند که آفرینش همه شما برای خداوند مانند آفرینش یک نفر است، البته همین عبارت حکایت از قدرت غیرقابل تصور الهی دارد که به طور ضمنی شامل تمجید الهی نیز شده و کنش عاطفی دارد و به علاوه هشدار و اطمینان بخشی به مخاطب است که وعده‌های الهی قطعاً محقق خواهد شد و کنش ترغیبی دارد.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.» (۲۹)

«آیا ندیده‌ای که خدا شب را در روز درمی‌آورد و روز را [نیز] در شب درمی‌آورد و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است [که] هر یک تا وقت معلومی روان هستند و [نیز] خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

این آیه نیز مانند آیات پیشین با یادآوری زاویه‌ای دیگر از قدرت الهی حامل پیام اطمینان‌بخشی و هشداری است و کنش ترغیبی دارد و حامل تمجید الهی و کنش عاطفی دارد و بیان دسته‌ای دیگر از واقعیات عینی عالم است و کنش اظهاری دارد.

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ.» (۳۰)

«این [ها همه] دلیل آن است که خدا خود حق است و غیر از او هر چه را که می‌خوانند باطل و خدا همان بلندمرتبه بزرگ است.»

بعد از آن که خدای سبحان فرمود: مبدأ هر چیز خدا است و در نتیجه وجود و تدبیر امر هر چیز، مستند به او و بازگشت هر چیزی هم به سوی او است، بدون فرق بین فرد و جمعیت، و میان قلیل و کثیر، و نیز خاطر نشان کرد که هیچ چیز از خلقت و امر به دست خدایانی نیست که ایشان می‌خوانند، اینک تمامی این مطالب را در تحت یک بیان جامع جمع کرد و با کلمه "ذَلِك" به آنچه تا کنون گفته شده اشاره نموده و فرموده: "ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ..." بنابراین این آیه چکیده آیات قبل و شامل مجموعه کنش‌های آنها است، یعنی کنش ترغیبی، عاطفی و بیانی.

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.» (۳۱)

«آیا ندیده‌ای که کشتی‌ها به نعمت خدا در دریا روان می‌گردند تا برخی از نشانه‌های [قدرت] خود را به شما بنمایاند به طور قطع در این [قدرت نمایی] برای هر شکیبایی سپاسگزار نشانه‌ها است.» در این آیه با یادآوری یکی دیگر از نعم الهی، به طور ضمنی مردم را به مؤمن شدن نسبت به حق توصیه می‌کند که کنش ترغیبی دارد. عبارت پایانی آیه، کنش اظهاری را در پی می‌گیرد؛ زیرا به بیان این واقعیت عینی می‌پردازد که اگر انسان صبور و شاکر باشد با مشاهده نحوه حرکت کشتی در دریا به عظمت خلقت الهی پی خواهد برد.

«وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلَالِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ.» (۳۲)

«و چون موجی کوه آسا آنان را فرا گیرد خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را برای او خالص گردانند و [لی] چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه‌رو هستند و نشانه‌های ما را جز هر خائن ناسپاسگزار انکار نمی‌کند.»

در ادامه آیه قبل وضعیت کسانی را ذکر می‌کند که در دریا گرفتار موج و طوفان می‌شوند و کنش اظهاری دارد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ.» (۳۳)

«ای مردم از پروردگارتان پروا بدارید و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی‌آید و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد آری وعده خدا حق است زنها را تا این زندگی دنیا شما را نفریبند و زنها را شیطان شما را مغرور نسازد.»

قراین زیادی در این آیه وجود دارد که کنش ترغیبی آن را تقویت می‌کند، از جمله درخواست و توصیه‌ای که ضمن عبارت "اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا" مورد خطاب نموده و هم‌چنین هشدار می‌دهد که در جمله "فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ" داده است. به علاوه جمله "إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ" ظاهراً بیان یک واقعیت عینی می‌باشد و کنش اظهاری دارد، ولی از آن‌جا که به طور ضمنی به مخاطب اطمینان می‌دهد که هر آن‌چه خداوند وعده می‌دهد در زمان مقرر خودش محقق می‌شود. می‌توان گفت این عبارت نیز تقویت کننده کنش ترغیبی آیه می‌باشد.

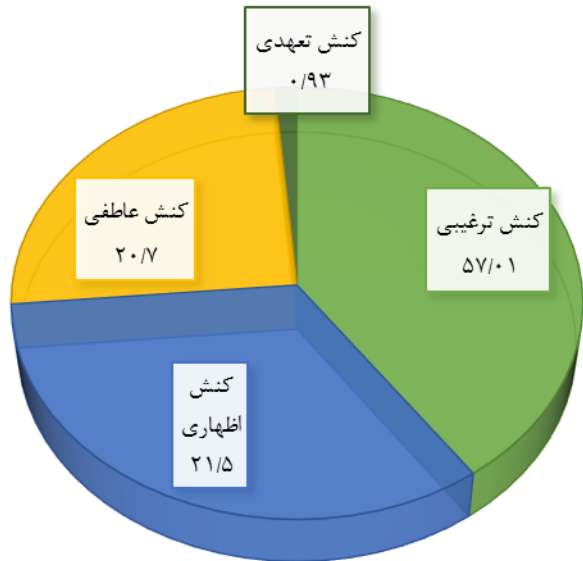
«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.» (۳۴)

«در حقیقت خدا است که علم [به] قیامت نزد او می‌باشد و باران را فرو می‌فرستد و آن‌چه را که در رحم‌ها است می‌داند و کسی آگاه نیست فردا چه به دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد در حقیقت خدا دانای آگاه است.»

در آیه پیشین به بحث روز جزا اشاره شد و در این آیه تذکر می‌دهد که علم به زمان قیامت مخصوص خدا است. به بیان دیگر هشدار برای کسانی است که با ناباوری سؤال می‌کنند قیامت چه زمانی رخ می‌دهد و همین عدم یقین به قیامت باعث شده زندگی دنیوی و وسوسه‌های شیطان ایشان را بفریبد. هشدار می‌دهد که در این آیه به چشم می‌خورد به آن کنش ترغیبی می‌بخشد و در پایان می‌فرماید خداوند علیم و خبیر است و به این ترتیب به مخاطب اطمینان می‌دهد آن‌چه در رابطه با علم خداوند گفته شد به یقین حق است و همین اطمینان بخشی کنش ترغیبی آیه را تقویت می‌نماید.

فراوانی انواع کنش‌های گفتاری سوره لقمان

درصد	تعداد	فراوانی کنش فتاری
۵۷/۰۱	۶۱	ترغیبی
۲۱/۵	۲۳	اظهاری
۲۰/۷	۲۲	عاطفی
۰/۹۳	۱	تعهدی



کنش گفتاری جمله‌ها				آیه‌ها
تعهدی	عاطفی	اظهاری	ترغیبی	
۱				الم (۱)
	۲		۲	تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲)
	۲		۲	هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳)
		۱		الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)
		۱	۲	أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)
	۱	۱	۱	وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶)
	۱	۱		وَإِذَا تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلَىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بَعْدَآبِ أَلِيمٍ (۷)
			۱	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ النَّعِيمِ (۸)
			۴	خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)
		۱	۱	خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)
	۱	۱	۲	هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۱۱)
		۱	۲	وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲)
	۱		۳	وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)
	۱		۳	وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفَصَّالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ أَشْكُرُ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ (۱۴)
		۱	۴	وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا

			تُطْعِمُهُمَا وَصَاحِبَيْهِمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)
	۱	۱	يَا بُنَيَّ أَن هَا إِنَّ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خُرْدٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)
	۱	۴	يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷)
	۱	۳	وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸)
	۱	۲	وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْصُمْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)
	۱	۱	أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۲۰)
	۱	۱	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانِ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱)
		۱	وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)
	۱	۱	وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ إِنَّنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳)
		۱	نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴)
	۱	۲	وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لِيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵)
		۳	لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶)
	۱	۱	وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

۱	۱	۲	مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)
۱	۱	۱	أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)
۱	۱	۱	ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰)
	۱	۱	أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)
	۱		وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲)
	۱	۵	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳)
		۴	إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)
۱	۲۲	۲۳	۶۱ مجموع کنش‌ها

نتیجه‌گیری

کنش‌های گفتاری، کنش‌های ارتباطی هستند که گوینده با هدف برقراری ارتباط مؤثر با مخاطب از این کنش‌ها بهره می‌گیرد. با تحلیل کنش‌های گفتاری که بر روی سوره لقمان بر مبنای دسته‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری صورت گرفت، می‌توان گفت ساختارهای گفتمان‌مدار به کار رفته به ترتیب فراوانی آن‌ها در این سوره از این قرار است: ترغیبی، اظهاری، عاطفی و تعهدی. با دقت در فراوانی کاربرد این ساختارها در سوره لقمان می‌توان به نتایج کلی زیر دست یافت:

- ۱- با توجه به رسالت قرآن که همانا دعوت انسان‌ها به طریق سعادت و تحذیر از شقاوت است، طبیعی می‌نماید که بالاترین درصد از عبارات این سوره دارای کنش ترغیبی باشد؛
- ۲- از آن‌جا که آیات زیادی از سوره لقمان به بیان داستان منکران حقیقت و اهل لهوالحدیث پرداخته و بر وضعیت تأسف بار ایشان تأکید نموده است، درصد نسبتاً بالایی از کنش‌های گفتاری، رنگ و بوی کنش عاطفی به خود گرفته است؛
- ۳- با عنایت به تعریفی که از کنش اظهاری ارائه شد می‌توان ادعا کرد تمام آیات قرآن دارای کنش اظهاری هستند؛ زیرا گویای حقایق جهان هستی به شمار می‌روند، سوره لقمان نیز از این اصل مستثنی نیست؛ زیرا تماماً به بیان واقعیت‌های عالم غیب و شهود و اخبار اقوام پیشین و نیز بیان شگفتی‌های آسمان و زمین در قالب کنش اظهاری پرداخته است. البته در جدول فراوانی فقط ۲۱/۵ به کنش اظهاری تعلق یافته تا روشن سازد که این درصد از پاره‌گفتارها فقط دارای کنش اظهاری هستند و نمی‌توان کنشی دیگر برای آن‌ها در نظر گرفت؛
- ۴- کنش تعهدی کم‌ترین فراوانی را دارد که با توجه به مکی بودن سوره لقمان و این‌که هیچ حکم انشایی در تحریم و حرمت در آن به چشم نمی‌خورد، قابل توجیه است؛
- ۵- در این سوره، کنش اعلامی به کاربرده نشده است؛ زیرا هریک از کنش‌ها به اقتضای شرایط خاص خود مورد استفاده قرار می‌گیرند، از جمله کنش اعلامی که بیش‌تر در موقعیت‌های رسمی مانند جلسه دادگاه استفاده می‌شود.

منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم.

- ۲- ابوسعود، محمد بن محمود (۹۵۱)، *تفسیر اَبی سعُود*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳- الام، کر (۱۳۸۳)، *نشانه شناسی تئاتر و درام*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: نشر قطره.
- ۴- باستانی، سوسن؛ مژگان دستوری (۱۳۸۶)، «بررسی تأثیر جنسیت در گفتمان مطالعه موردی دو ترجمه معاصر قرآن»، *پژوهش زنان*، دوره ۵، ش ۳.
- ۵- بیستونی، محمد (۱۳۸۸)، *تفسیر جوان*، مشهد: به نشر.
- ۶- حسینی معصوم، محمد؛ عبدالله رادمرد، «تأثیر بافت زمانی - مکانی بر تحلیل کنش گفتار؛ مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، شماره ۳، مرداد و شهریور ۱۳۹۴، صص ۶۵-۹۲.
- ۷- خامه‌گر، محمد (۱۳۸۲)، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران: نشر بین‌الملل.
- ۸- زرقانی، سید مهدی و الهام اخلاقی، ۱۳۹۱، «تحلیل ژانر شطح بر اساس نظریه کنش گفتار»، *دو فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی*، شماره ۶، ۶۱-۸۰.
- ۹- سرل، جان آر (۱۳۸۷)، *افعال گفتاری*، ترجمه محمدعلی عبداللهی، چاپ دوم، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۰- سیدی، سید حسین؛ زهرا حامدی (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، سال ۱۸، ش ۳، پیاپی ۷۱.
- ۱۱- شریفی، حدیث؛ فؤاد نجم الدین، «تحلیل نشانه‌شناختی گفتمانی سوره الرحمن»، *دوفصلنامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۴۷-۷۲.
- ۱۲- صعیدی، عبدالفتاح (بی تا)، *الافصاح فی فقه اللغة*، بی جا: بی نا.
- ۱۳- صفوی، کوروش (۱۳۱۳)، *درآمدی بر معناشناسی*، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۱۴- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، *تفسیر المیزان*، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، چاپ سی و یکم، قم: انتشارات اسلامی.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۳۶)، *مجمع البیان*، مترجم ضیاءالدین نجفی، تهران: نشر فراهانی.
- ۱۶- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸)، *مجمع البحرین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ۱۷- عموش، خلود (۱۳۸۸)، *گفتمان قرآن، بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن* "مطالعه موردی سوره بقره"، ترجمه سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۸- فضائلی؛ نگارش، مریم؛ محمد (۱۳۹۰)، *تحلیل خطبه ۵۱ نهج البلاغه براساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌های گفتاری*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۱۹- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، *تفسیر صافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات صدر.
- ۲۰- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۰)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۲۱- کاویانپور، احمد (۱۳۷۸)، *ترجمه قرآن کریم*، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- ۲۲- مدنی شیرازی، سید علی خان (۱۴۱۵)، *ریاض السالکین فی شرح صحیفة سید الساجدین علیه السلام*، تحقیق محسن الحسینی الامینی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- ۲۳- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، بیروت - لندن - قاهره: دار الکتب العلمیة، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- ۲۴- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر (۱۳۷۶)، *تفسیر نمونه*، چاپ چهاردهم، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیة.
- ۲۵- میبدی، رشیدالدین (۱۳۶۱)، *کشف الاسرار و عده‌الابرار*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سپهر.
- ۲۶- یول، جورج (۱۳۸۷)، *کاربرد شناسی زبان*، ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی؛ منوچهر توانگر، تهران: سمت.

- 27- Searle, J. R. (1999), *Speech Acts: An Essay in the Philosophy of Language*. New York and Melbourne: Cambridge University Press.
- 28- Yule, G. (1996). *Pragmatics*. New York: Oxford university press.